

### متن پرسش

بسم الله الرحمن الرحيم سلام خدمت استاد بزرگوار: در کتاب معرفت النفس و الحشر صفحه ی ۲۸ فرموده اید مفهوم وجود (وجود ذهنی) تشکیک بردار نیست اما خود وجود (وجود خارجی) تشکیک بردار است. دلیلتان برای این فرمایش چیست؟ آیا مفهوم وجود و خود وجود انفکاک و غیریت با هم دارند؟ آیا این گونه نیست که اگر مفهوم وجود (وجود ذهنی) و خود وجود (وجود خارجی) غیریت داشته باشند به نوعی سوفسطی گری دچار میشویم؟ مگر نه این است که "خود وجود" یا "وجود خارجی" هم نزد ما مفهوم دارند؟ به نظر می رسد اگر کسی بخواهد از سوفسطایی گری برهد باید عینیت و نه غیریت ما بین وجود بما هو ذهنی و وجود بما هو خارجی برقرار کند و از وجود بما هو موجود اعم و لابتشرط از ذهن و خارج سخن بگوید. آیا نمی توانیم بگوییم در فهم معنای وجود نوعی حرکت وجود دارد و فهم ما از وجود تشکیک بردار است؟ اگر این سخن را بپذیریم قاعدتا مفهوم وجود هم تشکیک بردار خواهد بود و بر خلاف مفاهیم ماهوی در مورد مفهوم وجود و خود وجود غیریت، کمرنگ، و یگانگی، برقرار خواهد شد. گویا اصالت وجود می خواهد به ما همین امر را بفهماند. از طرف دیگر گویا صدرا به این قائل است که در مفاهیم بما هو مفهوم حرکت جوهری برقرار است و در صورت پذیرش این حرف هم نمی توان پذیرفت که مفهوم وجود تشکیک بردار نیست. از طرف دیگر اگر بپذیریم که علم از سنخ وجود است اولاً و وجود تشکیک بردار است ثانیاً در این صورت مگر نه این است که علم هم تشکیک بردار خواهد بود و در این صورت مگر نه این است که مراتب علم از جمله علم تصویری هم تشکیک بردار خواهد بود؟

### متن پاسخ

باسمه تعالی: سلام علیکم: در مشکک بودن وجود همین اندازه کافی است که بدانیم غیر از وجود در خارج نیست و لذا تفاوت عالم عقل و عالم مثال و عالم ماده تنها در درجه‌ی وجود آنها است. اشکال این که می‌فرمایند در فهم معنای وجود نوعی حرکت هست و این را به معنای تشکیک وجود می‌گیرند را باید در کتاب‌هایی مثل بدایة الحکمة و نهایه الحکمة دنبال کنید و نیز بحث عینیت وجود ذهنی با وجود خارجی مربوط به حمل اولی ذات است که باز باید در کتاب‌های مذکور و با شرح استاد‌های مربوطه دنبال بفرمایید. موفق باشید.